

درآمدی بر صنعت بافندگی یزد در عصر صفوی

علی‌اکبر تشکری بافقی*

چکیده

با تأسیس سلسله صفوی، اتحاد سیاسی کشور و رونق تجارت و امنیت جاده‌ها، بازرگانی و تا حدی صنایع پیشه‌وری به‌ویژه در ربع اوایل قرن یازدهم گسترش یافت. همگام با حمایت سلاطین از منسوجات پارچه‌ای، این صنعت به تدریج به اوج اعتلای خود در تاریخ ایران نایل گردید. در این میان، یزد که قدمتش در بافت انواع پارچه‌های مرغوب، به روزگاران اولیه اسلامی می‌رسید و از دوره ایلخانان به بعد، نام آن در کنار چند مرکز مهم پارچه‌بافی ایران شهرت یافته بود، به چنان جایگاهی رسید که مأموری با عنوان کِرک‌پِراق، مسئول تهیه پارچه‌های مورد نیاز دربار از این شهر شد. حمایت حکومت مرکزی از کارگاه‌های نساجی موجب رونق اشتغال در صنعت نساجی شد و طراح برجسته‌ای همچون غیاث‌الدین یزدی که در تاریخ نساجی ایران بدیل نداشت، ظهور یافت که با عزیمت به اصفهان و ریاست بر کارگاه‌های سلطنتی به‌عنوان برجسته‌ترین طراح پارچه در تاریخ نساجی ایران شهرت یافت. در عصر صفوی دو ابتکار فنی در طراحی و بافت پارچه چندتایی و مخمل رخ داد که وی پرچمدار و برجسته‌ترین استاد هر دوی آنها بود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ نساجی، نساجی یزد، غیاث‌الدین یزدی، کِرک‌پِراقی، زری‌بافی.

۱. مقدمه

یزد شهری است در قلب کویر که گرداگرد آن را ریگ‌های روان و صحاری لم‌بزرع احاطه کرده است و مردمانش طی قرن‌ها مبارزه و سازش با این طبیعت، موجودیت خود را حفظ کرده‌اند.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد atashakory@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۵

گرچه در تاریخ ایران، بُعد مسافت از کانون‌های اصلی قدرت، روند تحولات سیاسی و اجتماعی این شهر را کند می‌ساخت، به عوض، آن را از آرامش و امنیتی بهره‌مند می‌ساخت که لازمه رشد تجاری و صنعتی بود. از سوی دیگر، همگام با هدایت بخش کشاورزی به تولید محصولاتی با ارزش تجاری و صنعتی، موقعیت مواصلاتی یزد نیز عاملی در تسریع ورود مواد خام و صدور کالاهای صنعتی بود. بنابراین، با توجه به جایگاه برجسته نساجی در تمدن ایرانی، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر اعتلای این صنعت در عصر صفوی، جایگاه و سهم یزد را در این فرایند با محوریت برجستگی منسوجات پارچه‌ای آن در دربارهای ایران و سایر ملل، و سبک خاص و مهارت بافندگان آن، بررسی نماید.

۲. بالندگی نساجی در ایران عصر صفوی

بر مبنای آثار و اسناد بازمانده، میراث نساجی ایرانیان از روزگار باستان به دوران اسلامی منتقل شده است. از حیث طرح و نقش پارچه، به‌کارگیری نقش‌های گیاهی در اواخر دوره سلاجقه بزرگ، الگوهای ساسانی را کنار زدند (الوند، ۱۳۵۵: ۱۱۲) و طی قرون ۷-۸ ق با اسکان بافندگان و ورود آثار نقاشان چینی به دست مغولان (برت، ۱۳۴۶: ۲۱۶)، این روند رو به تکامل نهاد. در دوره تیموریان نیز فزونی غنا و گیرایی در ترکیب طرح‌ها، عملاً بستری فراهم ساخت تا این دستاورد کهن به نساجان عصر صفوی انتقال یابد.

با تأسیس سلسله صفوی و اتحاد سیاسی کشور، بازرگانی و تا حدی صنایع پیشه‌وری به‌ویژه در ربع اوایل قرن یازدهم، گسترش یافت. با رشد شهرنشینی، اکثر پیشه‌وران به بافندگی و رنگرزی روی آوردند و علاوه بر شاه، تجار و پیشه‌وران شهری و روستایی نیز در تولید و فروش بسیاری از فرآورده‌های پارچه‌ای سهیم شدند. بدین ترتیب، در تبدیل بافندگی به محور صنایع ایران و ارتقای بافندگان پارچه در ردیف قدرتمندترین اصناف زمان صفوی (فوران، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۲) می‌توان عوامل چندی را دخیل دانست:

- حمایت سلاطینی چون شاه‌سماعیل از تولید پارچه‌های ابریشمی و نخی و کنترل دقیق شاه‌عباس اول بر سازمان ابریشم‌بافی کشور (مک‌داول، ۱۳۷۴: ۱۵۹-۱۶۰)؛
- فراوانی ابریشم (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۵۶/۴) و توجه شاهان صفوی به تجارت و کنترل سازمان خرید و فروش آن، خاصه در زمان شاه‌عباس اول (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۰۱)؛
- اقبال شاهزادگان، اشراف و امرا به بافته‌های داخلی و استفاده از پارچه‌های گران‌بها در تزیین کاخ‌ها و چادرهای سفری (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۹)؛

- حمایت شاه‌عباس اول از هنرمندان عالی‌قدری که به دلیل عدم تشویق و نداشتن امکانات، در گوشه‌انزوا به سر می‌بردند (بهشتی‌پور، ۱۳۴۳: ۱۸۲)؛

- امنیت و آسایش عمومی به‌ویژه در دوران شاه‌عباس اول که به همراه رونق تجاری، به ثروتمندی ایرانیان (آکرمن، ۱۳۶۳: ۱۸) برای تهیه‌ی منسوجات گران‌قیمت منجر شد؛

- تقلید متن جامعه از بزرگان و اشراف در نوع پوشش، تا حدی که دوته‌ونه می‌نویسد: با آنکه رخت و لباس ایرانی‌ها خیلی خرج دارد، ولی باز ایشان پوشاک خود را زود به زود عوض می‌کنند و در حالی که ترک‌ها لباس خود را چند سال می‌پوشند، ایرانی‌ها همین که لکه‌ای بر لباس آنها بیفتد، آن را کنار می‌گذارند (ونه، ۱۳۵۳: ۶۳).

بدین ترتیب با افزایش تقاضا، کارگاه‌های سلطنتی برای تأمین احتیاجات دربار شاه (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۵۰) بر کار خود افزودند و علاوه بر آن، مقدار عمده‌ای از تولیدات بافندگی آنها به بازارهای اروپا و روسیه حمل می‌شد (زکی، ۱۳۶۳: ۲۴۱).

۳. پیشینه‌ی نساجی در یزد تا عصر صفوی

از آنجاکه در عصر صفوی نساجان یزدی میراث گذشته خود را به عالی‌ترین سطح ارتقا بخشیدند، پیش از بحث درباره‌ی ابعاد این شکوفایی، بررسی دو نکته‌ی اساسی ضروری است: نخست، عوامل مؤثر در اقبال و گسترش صنعت پارچه‌بافی در یزد و دوم، سیر تاریخی این صنعت تا دوران صفوی.

در بُعد نخست، می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- امنیت و ثبات نسبی در حیات سیاسی و اجتماعی، نه تنها در رشد تجارت و صنایع مهم می‌نمود، بلکه صنعتگران بسیاری را از دیگر مناطق به خود جذب می‌کرد؛

- به‌رغم شرایط نامطلوب اقلیمی در تکیه‌ی اهالی به اقتصاد زراعی، موقعیت مواصلاتی (ایران‌شهر، ۱۳۴۳: ۱۴۳۶) و پیوند با حوزه‌های تجاری ایران، زمینه‌ی مساعدی را در گسترش تجارت و صنایع فراهم می‌آورد؛

- با توجه به نبود تکافوی کشاورزی به عنوان اقتصاد برتر، فضای تجاری و صنعتی موجود، زارعان یزدی را به تربیت درختان توت برای تهیه‌ی ابریشم خام هدایت می‌کرد؛

- یزد، نماد برجسته‌ی تمدن‌های کاریزی، حائز برجسته‌ترین ویژگی آن، یعنی توسعه‌ی صنایع دستی بود (پاپلی‌یزدی و لباف خانیکی، ۱۳۷۹: ۱۸)؛

– بنا بر مقتضیات اقتصاد تجاری، وجود طبقه‌ای از تجار در منطقه، از دو سو به توسعه نساجی یاری می‌رساند: الف. ورود مواد خام مورد نیاز از دیگر مناطق؛ ب. صدور منسوجات تولیدی.

بر پایه شرایط یادشده، هرچند قدمت نساجی یزد را می‌توان تا قرون نخستین اسلامی بازرساند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۳۴؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۷)، از دوره ایلخانان به بعد، شاهد ترقی نام یزد در کنار چند مرکز مهم پارچه‌بافی ایران هستیم.

در واقع، به‌رغم موج تخریبی یورش مغولان، نه‌تنها یزد مورد تهاجم مستقیم قرار نگرفت، بلکه به واسطه امنیت نسبی، محل امنی برای بسیاری از اندیشمندان و دیگر گروه‌های اجتماعی نیز بود. طی این فرایند، بعید نیست که به دنبال ویرانی مراکز عمده پارچه‌بافی، در زمره صنعتگران این مناطق، تعدادی از نساجان نیز به یزد مهاجرت کرده باشند.

بدین ترتیب، مطابق با اسناد موجود، یزد در دوره ایلخانان (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۳۹؛ همدانی، ۱۳۶۸: ۳۴) و متعاقب آن، آل مظفر، در ردیف شهرهایی چون: تبریز، سلطانیه، کاشان و نیشابور، به یکی از مهم‌ترین مراکز بافندگی ایران خاصه منسوجات ابریشمی ارتقا یافت. متعاقب با این دوران، در عصر تیموری نیز هرچند شرق ایران از حیث سیاسی و فرهنگی زبانزد بود، شهر یزد نیز همپای مناطقی نظیر خراسان و سمرقند به یکی از مراکز معتبر ابریشم‌بافی ایران نامدار گردید (آکرمن، ۱۳۶۳: ۹۸).

در این مقطع، یزد با برقراری ارتباط تجاری با گیلان از طریق استرآباد – برای وارد کردن ابریشم – (کاتب، ۲۵۳۷: ۷۰)، کاشت انبوه درخت توت، تولید ابریشم و انواع پارچه‌های ابریشمی (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۸: ۱۱۰)، پنبه‌ای، تافته کرپ (کلایخو، ۱۳۶۶: ۱۶۷) نیز دیگر بافته‌های متنوع ابریشمی (← قاری، ۱۳۰۳) به چنان موقعیتی دست یافت که پارچه‌های تولیدی آن را به «هند و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بروسه و ترکستان» (باربارو، ۱۳۴۹: ۸۲) صادر می‌کردند. همچنین شهرت زربفت‌های یزدی و پارچه‌هایی از ابریشم خالص، باعث نام‌برداری یزد به عنوان یکی از معتبرترین مناطق زری‌بافی ایران گردید (زکی، ۱۳۶۳: ۲۴۰).

۴. بالندگی نساجی یزد در عصر صفوی

به‌رغم آنکه در دوران صفوی حیات سیاسی یزد با رخدادهایی همچون شورش رئیس محمد گره (امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۲۳۳)، میرمیران و بکتاش‌خان (جُنابدی، ۱۳۷۸: ۶۷۹-۶۷۸)

در اواخر سلطنت محمد خدابنده و حملاتی چند از سوی ازبکان درآمیخت، در کل، دفع سریع این بحران‌ها و تبدیل چندین باره به ایالت خاصه (زهربرن، ۲۵۳۷: ۱۷۷-۱۷۸)، خود دلیلی است بر پایگاه سیاسی نبودن یزد در چهارچوب تحولات ایران. به دیگر روی، جایگاه صنعت نساجی و موقعیت تجاری و جغرافیایی یزد در سرحدات عراق عجم، از مهم‌ترین عناصری بودند که سلاطین صفوی را به حفظ نظم و آرامش در آن فرامی‌خواند. بر این اساس، اهمیت نساجی یزد را می‌توان از زوایایی چند، مورد توجه قرار داد:

۱.۴ نقش تجار و حکومت در توسعه نساجی

بنا بر اطلاعات موجود، در روزگار صفوی، بافندگی یکی از مشاغل اصلی اهالی یزد بوده است (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۶۶). گستره این شغل به حدی وسیع بود که اشاره جامع مفیدی به احداث بازار «علاقه‌بندان» (مستوفی بافقی، ۱۳۳۸: ۳۷۳/۱) برای عرضه انواع دستیاف‌ها، ابریشم کلاف، نوار و زانوبند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۱)، شغل «شودمالی» که مربوط به آهار پارچه بوده و در اصطلاح محلی به شومالی معروف بود (افشار، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۲)، وجود عناوین خانوادگی نظیر: مخمل باف، نقش‌بند، علاقه‌بند، زری باف و حریر باف، و هدایت کشاورزی به تولید بخشی از مواد خام مورد نیاز نساجی را می‌توان نمادهایی از برجستگی این صنعت به‌شمار آورد.

در این میان، نه تنها تجار یزدی نقش بارزی در تهیه ابریشم خام از نقاط دوردستی چون استرآباد و خراسان داشتند، بلکه نظارت و حمایت حکومت مرکزی از کارگاه‌های نساجی نیز نقش چشمگیری در تحریک اهالی به اشتغال در این صنعت داشت. در کنار نظارت مذکور، که حتی تطور و دگرگونی تولیدات را نیز شامل می‌شد و حکومت از طریق کارگاه‌های سلطنتی، نقوش طرح‌های مورد نظر را تأیید می‌کرد (آکرمن، ۱۳۶۳: ۴۹)، عامل دیگر رشد نساجی را در یزد، خاصه در دوران شاه‌عباس اول، می‌توان به واسطه رونق تجارت و امنیت جاده‌ها دانست.

بر مبنای جایگاه تجاری و موقعیت مواصلاتی منطقه، تجار یزدی از دو سو به توسعه بافندگی یاری می‌رساندند: نخست تهیه مواد خام مورد نیاز و دیگری صدور و معرفی کالاهای تولیدی. تجار ابریشم، مواد اولیه را در چرخه‌ای سستی به توزیع‌کنندگان می‌فروختند و آنها این مواد را در اختیار صاحبان کارگاه‌ها قرار می‌دادند. در هر کارگاه نیز تعدادی بافنده، حقوق خود را برحسب هر ذرع پارچه، دریافت می‌کردند و بدین ترتیب،

چرخه تاجر، توزیع کننده، صاحب کارگاه و بافنده، عمومی ترین ساختار اشتغال داخل شهر یزد را تشکیل می داد.

بدین ترتیب، در زمینه وجود شرایطی مطلوب جهت گرایش عمومی به بافندگی، نه تنها تولید انواع منسوجات برای طبقات مختلف اجتماعی رو به فزونی نهاد (یاوری، ۱۳۸۰: ۷۰)، بلکه به واسطه مرغوبیت و مهارت بافندگان در تولید پارچه های زربفت، مخمل، اطلس، کمخا نوعی جامه نفیس و منقش و یک رنگ - (قاری، ۱۳۰۳: ۲۰۳)، الجه مخفف الاجه ترکی و جامه ای راه راه و رنگارنگ - (همان: ۱۹۶)، سلاطین صفوی آنها را برای شاهان سایر ملل هدیه می فرستادند (افشار، ۱۳۵۴: ۲۹۸؛ فرمان شاه طهماسب اول در پذیرایی از همایون پادشاه هند با اطلس یزدی، نوایی، ۱۳۶۸: ۵۵؛ بیات، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۰).

۲.۴ منصب کِرکِ پِراقی و مال التجاره پارچه

در تذکره الملوک به هنگام بحث از وظایف مستوفیان و مُشرفان، چهار مرتبه از اجناس ارسال کِرکِ پِراقان سخن به میان آمده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۶۲، ۶۴، ۶۶ و ۶۸). مینورسکی وجه تسمیه این لغت ترکی را مرکب از دو جزء gârâk یعنی لازم و ضروری و yaraq از ریشه yaramaq، به معنی مفید بودن می داند که در ترکیب به معنای حامل و رساننده ملزومات یا اسلحه است (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

این اصطلاح که در کتاب های تاریخی عصر صفوی و حتی آق قویونلوها به کرات آمده، گویا حوزه وسیعی از تهیه و تدارک مایحتاج نظامی تا تهیه پارچه و ساز و برگ چرمینه قشون را دربرمی گرفته است (منصوری، ۲۵۳۷: ۵۵). همچنین، با توجه به آنکه در تذکره الملوک همراه با اجناس تحویلی کِرکِ پِراقان، صاحبان حِرَفِ خیاطی و شَعربافی و زین سازی هم یاد شده اند و با کِرکِ پِراقان ارتباط یافته اند (همان: ۵۶)، می توان حدس زد این منصب برای تأمین انواع مختلف پارچه و سایر اشیای مصرفی و قیمتی ایجاد شده است (رهبرن، ۲۵۳۷: ۱۸۳-۱۸۴) و کِرکِ پِراقاها بصیرت و تخصص والایی در شناسایی کالا داشتند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۱۸). بدین ترتیب، در ولایات خاصه همگام با وزرا و عمال دیوانی که موظف به تهیه مایحتاج دربار بودند، کِرکِ پِراقاها نیز به عنوان متخصصان پارچه، مأمور تشخیص مرغوبیت کالا و ارسال آن به حکومت مرکزی بودند.

وجود چنین منصبی را در یزد از دو وجه می توان محل توجه قرار داد: کیفیت محصولات و قراردادن در حوزه اراضی خاصه که گویی کِرکِ پِراقاها بخشی از مالیات

منطقه را از طریق پارچه تأمین می‌کردند (همان: ۲۱۷). بر این اساس، اشاره جامع مفیدی به فردی با نام میرزا خلیل‌الله که در ۱۰۳۴ ق مقام «جلیل‌المرتبۀ وزارت و کرک‌یراقتی و تصدی خالصه و حکومت مجوسیان و مهم استیفای دارالعباد یزد» (مستوفی بافقی، ۱۳۳۸: ۱۹۰/۳) را دریافت نمود، مشعر بر آن است که این منصب در ردیف وزارت و استیفا به نوعی با امور مالی سر و کار داشته است.

بدین ترتیب، اگر بپذیریم با توجه به اشتغال اکثریت اهالی، بخشی از مالیات یزد را کرک‌یراقتی‌ها با دریافت پارچه تأمین می‌کردند، آنگاه نمی‌توان ادعای مستوفی بافقی در ایجاد این منصب را در ۱۰۳۴ ق پذیرفت؛ چنان‌که اطلاعات سایر منابع نیز مبین آن است که پیش از این، در زمان شاه طهماسب اول، میرزا ابوطالب، از سادات برجستۀ کاشان (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۹۲) و محمدی خان گرج در ۹۹۹ ق از سوی شاه‌عباس به «وزارت و کرک‌یراقتی دارالعبادۀ یزد» (همان: ۵۴۴) رسیده بودند.

به هر روی، وجود شرایط مطلوب در تأمین ابریشم مورد نیاز، تعدد کارگاه‌های نساجی و مهارت نساجان در طراحی و بافت فنی پارچه، باعث شد تا یزد نه تنها به عنوان یکی از مراکز تهیه ملبوسات درباریان و امرا به شهرت رسد، بلکه با رونق تجارت به‌ویژه در پادشاهی شاه‌عباس اول، پارچه به یکی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی یزد تبدیل شود. مطابق با طومار فهرستی از کاروان‌سراهای موجود در اصفهان، که در آن به اسامی چندین کاروان‌سرای یزدی نیز اشاره شده است، می‌توان به تنوع پارچه‌های صادراتی یزد پی‌برد. بنا بر اطلاعات منبع یادشده، در کاروان‌سرای یزدیان، واقع در میدان شاه، «بزازان دولتمند حجره داشتند و متاع‌های خوب، از زربفت و مندیل‌های زرتار و هر جنس پارچه» (افشار، ۱۳۷۶: ۵۵۴) عرضه می‌کردند. همچنین، در کاروان‌سرای خواجه محرم، واقع در میدان شاه، پارچه‌هایی چون آله و تفصیله (همان: ۵۵۴) و در کاروان‌سرای بازار سراجان، پارچه‌ای موسوم به «آستر یزدی» (همان: ۵۵۵) به معرض فروش گذاشته می‌شد.

۵. پارچه‌های یزد از حیث طرح و سبک

با شکل‌گیری همکاری میان نقاشان و طراحان پارچه، از دوران ایلخانی و رشد این فرایند، با تأسیس مراکز فرهنگی هنری در شهرهای تبریز، هرات و سمرقند در عصر تیموری میراث مذکور در دوران صفوی به عالی‌ترین سطح خود ارتقا یافت (روح‌فر، ۱۳۸۰: ۳۳). بدین ترتیب، تمایل شدید طراحان به جنبه تصویری و نقش و نگار، به یکی از مهم‌ترین

ویژگی‌های نساجی عصر صفوی تبدیل شد و با تزیین منسوجات به نقش گل‌ها و شاخ و برگ گیاهان، نخل‌های بادزنی، چشم‌انداز گلزارها، پرندگان، آهوها و نقش ابرهای چینی (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۳۶)، طراحی پارچه در سه دسته تصویر انسان، زری نوشته‌دار و داستان (برزین، ۱۳۶۶: ۴۴) نمودار گردید.

از طرح تصویر انسان غالباً برای تزیین پرده استفاده می‌شد؛ از زری نوشته‌دار برای روپوش قبور یا پرده‌هایی که مقبره‌ها یا اماکن مقدس را پوشش می‌داد و در طرح داستان، استفاده از قصه‌های رزمی و بزمی مقتبس از دواوین شعری، مورد توجه بود.

بر این اساس، هرچند طراحان یزدی نیز همگام با ظهور سبک‌های هنری در طراحی پارچه، با ارائه الگوهایی خاص، باعث شناسایی منسوجات خود شدند (بهشتی‌پور، ۱۳۴۳: ۱۶۳)، در مجموع، نمی‌توان کل طرح‌های آنها را بدیع و مختص به یزد دانست. به عبارت بهتر، از آنجاکه بخشی از نقوش یزد برگرفته از آثار طراحان تبریز بود، ناپایداری اوضاع این شهر تا دوران شاه‌عباس و کمبود الیاف و قطع ناگهانی کارهای پیشین، نه تنها موجب انحطاط پارچه‌های اطلسی مشهور تبریز شد، بلکه به تبع آن، کارگاه‌های یزد نیز که مهم‌ترین خریدار نقوش تبریز بودند، از طرح‌های جدید محروم شدند (آکرمن، ۱۳۶۳: ۴۴). این موضوع به همراه وابستگی بافندگان یزدی به حکومت مرکزی، و ارائه نقوش مورد نظر از طریق کارگاه‌های سلطنتی (همان: ۴۹) باعث رکود و تکرار طرح‌های قدیمی تا سال ۹۹۳ ق شد.

در واقع، هرچند به واسطه عوامل یادشده، یزد نیز همچون دیگر مراکز نساجی ایران دچار رکودی چشمگیر در طراحی پارچه گردید، پذیرش چنین قضاوتی بیشتر در قیاس با عصر طلایی نساجی یزد، به روزگار شاه‌عباس اول مصداق می‌یابد. از این گذشته، ارائه طرح‌های بدیع در کارگاه‌های غیردولتی که استادکار می‌توانست به دلخواه، نقاشی را به استخدام درآورد و حتی احتمال عرضه برخی نقوش به کارگاه‌های سلطنتی، باعث شد تا در دوران مذکور، پارچه‌هایی به سبک و نقشه پارچه‌های تولیدی یزد به سایر نقاط ارسال گردد. به هر روی، در تصویری کلی، برجسته‌ترین ویژگی طرح‌های یزد را می‌توان در موارد زیر بیان داشت:

- استفاده از تصویر زنبور بر روی پارچه‌ای به نام «صالحه» که بافتی دولا داشته و در میان طرح‌های هم‌زمان با خود مبین ابتکار خاص هنرمند است (همان: ۷۳)؛

- طرح بوتۀ پیچک که به حالت یکی در میان با تصاویر، تکمیل می‌گردید (همان: ۷۵)؛

- طرحی که در آن پودها به سمت پشت پارچه با استفاده از نخ‌های ضخیم و شل‌باف برگشته و ضمن ارائه ظاهری بسیار ظریف و زیبا، ویژگی مختص یزد به‌شمار می‌رفت (همان: ۷۶)؛

- طرح پیچک شیپوری سفید و مزین به گل‌های سرخ (همان)؛
- تغییر شکل در طرح پارچه‌های مخمل که عمدتاً شامل گیاهان تخیلی بوده و اغلب منشأ آن بوته‌های پیچک بود؛

- استفاده از نقوش پیچک نیمه‌طبیعی و نیمه‌تخیلی در اندازه‌های بزرگ بر روی پارچه‌های مخمل با زمینه سرخ. عظمت این کار در آنجاست که نه تنها هیچ‌گونه ناهنجاری در این طرح به چشم نمی‌خورد، بلکه دارای نوعی حالت موزون بوده و این خصیصه به واسطه استفاده از مواد اولیه مرغوب، به مراتب افزایش یافته است (همان: ۷۸)؛

- پُرزدار کردن زمینه پارچه و به‌کارگیری نقوش فاقد پرز بر روی آن، که نوعی حالت تکمیلی و جالب توجه به طرح پارچه می‌داد (همان)؛

- پیاده کردن طرح‌های گیاهی بر روی پارچه‌ای که در بافت زمینه آن از نخ‌های نقره‌ای استفاده می‌شد. در این طرح، پارچه به وسیله دستگاه‌های بافندگی معمولی و به شیوه مرکب بافته شده و تمایز آن با نمونه بافت اصفهان و کاشان در پهن‌تر بودن پودهای به‌کاررفته بود (همان).

۶. غیاث‌الدین یزدی، برجسته‌ترین طراح پارچه

۱.۶ گذاری بر حیات غیاث‌الدین

در ولایتی که به یکی از معتبرترین مراکز نساجی ایران شهرت داشت، گرچه وجود چهره‌های برجسته در این حرفه امری چندان دور از ذهن نمی‌نمود، مشهورترین آنها خواجه غیاث‌الدین معروف به «غیاث‌الدین زرباف» (صبا، ۱۳۴۳: ۵۸۹) بود. با آنکه در آثاری چون تذکره نصرآبادی و تشکله آذر شرح مختصری از زندگانی وی آمده است، مشروح‌ترین ترجمه احوال او را می‌توان در جامع مفیدی یافت.

مطابق با اطلاعات مستوفی بافقی، غیاث‌الدین از نوادگان مولانا کمال خطاط بود که ذوق هنری را از اجدادش به ارث برده بود. وی با پرورش در محیط نساجی یزد، به چنان مقامی در طراحی پارچه رسید که علاوه بر ثروت، توانست به سطح یکی از افراد برجسته در دستگاه شاه‌عباس اول ارتقا یابد (مستوفی بافقی، ۱۳۳۸: ۴۲۹/۳).

در واقع، با آنکه غیاث‌الدین در میان نساجان یزدی اعتباری خاص داشت، یکی از عوامل برجستگی او را می‌توان به حمایت شاه‌عباس از صنایع بافندگی و بالطبع، کشف استعداد‌های نهفته در ولایات دانست. بر این اساس، زمینه‌ای فراهم آمد تا وی نیز همراه با ده‌ها بافنده زبردست، راهی اصفهان گردد.

ورود غیاث‌الدین به دربار و کسب شهرت در بافت منسوجات مصور (زکی، ۱۳۶۳: ۲۴۵)، او را به درجه‌ای از اعتبار رساند که علاوه بر کمان‌گیری (صادقی‌کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۸۸-۱۸۷) و شاعری (← دیوان غیاث‌الدین و نیز نمونه‌هایی از اشعار او در: مستوفی بافقی، ۱۳۳۸: ۴۳۱/۳) در تذکره‌ها عنوان «پیشوای هنرمندان و مقدم شاعران» (رازی، ۱۳۷۸: ۱۵۸/۱) یافت.

غیاث‌الدین پس از مدت‌ها زندگی در اصفهان و سرپرستی کارخانه سلطنتی، به یزد بازگشت و با ساخت منزلی عالی در محله دارالشفای صاحبی (مستوفی‌بافقی، ۱۳۳۸: ۴۲۹/۳) تا پایان عمر که گویا با توبه از سرخوشی ایام جوانی نیز همراه بود (همان: ۴۲۷) به‌سربرد. گرچه از مقام و موقعیت برتر وی در یزد چنین برمی‌آید که از زندگی مرفهی برخوردار بوده باشد، توصیفش از زادبوم، چندان نیز متناسب با انتظار نیست؛ چنان‌که در وصف محیط پیرامون خود می‌گوید:

بیچاره کسی که یزدش وطن است بیچاره‌تر آن‌که نقشبندیش فن است
زین هر دو بتر کسی که اهل سخن است ناچار کسی که هر سه دارد چو من است

(همان: ۴۳۲/۳)

به‌رغم ایام جوانی که غیاث‌الدین به باده‌گساری شهرت داشت، در اواخر عمر به زهد و سرودن اشعاری با مضامینی صوفیانه روی آورد (ذکاء، ۱۰: ۱۳۴۱).

خواجه، همچنین در ایام عمر، دو بار ازدواج کرد که حاصل آن، شش پسر به نام‌های: اکمل، افضل، رفیع، معزالدین، اصغر و ابوالفضایل بود (مستوفی بافقی، ۱۳۳۸: ۴۳۱/۳). با این همه، فقط از معزالدین تحت عنوان معز و ابن‌غیاث بر روی چند پارچه، نامی باقی مانده و گویا سایرین سنت پدر را ادامه نداده‌اند (آکرمن، ۱۳۶۳: ۷۰).

۲.۶ جایگاه و آثار غیاث‌الدین در طراحی پارچه

هرچند تا اواخر قرن دهم قمری طرح‌های پارچه دچار تکرار و تقلید از نقوش پیشین شده بود، توأم با ثبات سیاسی، رونق اقتصادی و حمایت ویژه شاه‌عباس از صنایع نساجی،

شرایطی فراهم آمد تا از سویی کارگاه‌های بافندگی رونق گیرند و از دیگر سو، با شناسایی و تشویق طراحان نوآور، زمینه مستعدی در آفرینش طرح‌های بدیع فراهم آید. بر این اساس، در یزد نیز شاهد ظهور و درخشش غیاث‌الدین یزدی هستیم که با عزیمت به اصفهان و ریاست بر کارگاه‌های سلطنتی به برجسته‌ترین طراح پارچه در تاریخ نساجی ایران شهرت یافت.

اساساً در عصر صفوی، دو ابتکار فنی در طراحی و بافت پارچه رخ نمود که غیاث‌الدین پرچمدار و برجسته‌ترین استاد هر دوی آنها بود: نخست پارچه چندتایی و دیگری مخمل. ابتکار غیاث‌الدین در بافت پارچه بدان حد بود که با آمیزش سه پارچه به رنگ‌های سبز و سرخ و سفید، قاب‌هایی ایجاد کرد که نه تنها گل‌های ظریف و پرندگان و جانوران طبیعی، بلکه حتی نقش یک جوان درباری در حال استراحت را دربرداشت. همچنین، مهارت او در طراحی و بافت پارچه‌های مخملی بدان حد بود که مهم‌ترین مخمل‌های این دوران با تصاویری از انسان، متعلق به او است (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۹۱-۱۹۲).

علاوه بر این، در دورانی که تنوع طرح، سرآغاز سبک‌هایی نوین بود، غیاث‌الدین مبدع یکی از دو مکتب هنری به‌شمار می‌رفت که غالباً از طرح‌ها و نقوش کوچک استفاده می‌کرد (همان: ۴۳). از سوی دیگر، هر چند بر مبنای آثار به‌جای مانده، محافظه‌کاری غیاث‌الدین به سبک تبریز - یزد فوق‌العاده چشمگیر به نظر می‌رسید، این موضوع به معنای تنزل وی در سطح مقلدی صرف، به‌شمار نمی‌رفت.

پیشنازی وی در ابتکارات مطلق و انسجام عناصر متشکله یک طرح خاص، به حدی بود که استحکام سبک وی را زبانزد می‌ساخت. همچنین، با وجود آنکه غیاث‌الدین را نمی‌توان چون بهزاد به‌رغم قابلیت قیاس در تنوع طرح - پایه‌گذار سبکی خاص دانست (همان: ۶۰)، ابداعات او باعث شد تا بافندگان یزدی در بافت پارچه‌هایی تخصص یابند که طرح اصلی آنها را گیاهانی پر از گل با هلالی شبیه به طاق محراب بر گرد آن تشکیل می‌داد (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۹۲).

در مجموع، طرح‌های غیاث‌الدین که عمده شهرتش به ترسیم تصاویری از حیوانات (آکرمن، ۱۳۶۳: ۵۴) و موضوعات تزیینی بود (زکی، ۱۳۶۳: ۱۶۴)، نه تنها در دربار شاهان صفوی، بلکه در پایتخت‌های کشورهای هند، عثمانی و مغرب‌زمین نیز مشتریان بسیاری یافت و بافت طرح‌های او به دست نساجان یزدی، در هندوستان موجب نامداری یزد در دیگر ممالک گردید (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۹۲).

۷. برخی از مهم‌ترین بافته‌های یزد

۱.۷ زربفت

زری‌بافی که در دوره ایلخانان رونق خاصی داشت، در عهد تیموری به یکی از کارهای نفیس صنایع نساجی ایران ارتقا یافت و نهایتاً به واسطه حمایت شاه‌عباس، در عصر صفوی به اوج اعتبار خود رسید. در این دوران، زری‌بافان در بافت انواع پارچه‌های زربفت در کارگاه‌های یزد، کاشان، اصفهان و تبریز به خلق چنان آثاری پرداختند که در تاریخ نساجی ایران بی‌نظیر بود (روح‌فر، ۱۳۸۰: ۴۳). در میان مراکز یادشده که هرکدام از ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند، زری‌های بافت یزد اغلب طرح محرابی داشتند (همان: ۳۹). همچنین در کارگاه‌های یزد، بافندگان، انواع زری‌های مرغوب چون: اطلسی، دارایی، حصیری و لبه (همان: ۴۰-۴۴) را با نخ‌هایی از طلا و نقره می‌بافتند (بهشتی‌پور، ۱۳۴۳: ۱۸۴) که در کشورهای اروپایی نیز مشتریان خاص خود را داشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۹۶/۴).

۲.۷ مخمل

در میان انواع منسوجات عصر صفوی، عجیب‌ترین محصول کارگاه‌های پارچه‌بافی را مخمل تشکیل می‌داد (آکرمن، ۱۳۶۳: ۱۷). هرچند مهم‌ترین مراکز مخمل‌بافی ایران در حوزه کویر مرکزی جای داشتند، مهارت برجسته مخمل‌بافان یزدی در تغییر شکل طرح‌ها که عمدتاً گیاهان تخیلی را دربرمی‌گرفت، آنها را به بافت مخمل‌هایی با کیفیت منحصربه‌فرد شهرت بخشید. همچنین، نقوش پیچک‌های نیمه‌طبیعی و نیمه‌تخیلی در اندازه‌های بزرگ بر روی تعدادی از پارچه‌های مخمل، نمادی از خلاقیت و وجه تمایز سبک یزد بود (همان: ۷۷-۷۸). به هر حال، از میان آثار به‌جای‌مانده، دو نمونه از مخمل‌بافت‌های یزد نمادی از مهارت نساجان ایران عصر صفوی به‌شمار می‌روند؛ مخملی که بافت اختصاصی یزد بود و به رنگ عنابی سیر برای جانماز در خانه‌ها استفاده می‌شد (زکی، ۱۳۶۳: ۲۴۹-۲۵۰) و قطعه‌ای که با بادزن‌های نخلی و شاخه نباتات گلدار تزیین شده و یکی از دو پارچه‌ای بود که سفیر شاه‌عباس کبیر در ۱۶۰۰ م برای دوک شهر ونیز هدیه فرستاد (همان: ۱۶۵).

گذشته از پارچه زربفت و مخمل که طراحان و نساجان یزدی در تولید آنها شهرتی جهانی داشتند، تنوع محصولات کارگاه‌های بافندگی یزد را می‌توان در نمونه‌های دیگری شاهد بود. ترمه: پارچه‌ای که زردشتیان یزد گویا در بدو ورود از کشمیر به ایران رواج دادند (اشرفیان، ۷۹-۱۳۷۸: ۵۰)؛ شرفه: متأثر از سبک غیاث‌الدین یزدی (آکرمن، ۱۳۶۳: ۷۰)؛

اطلسی: با تصاویر صورت انسان (همان: ۶۲)؛ دارایی: که از ابریشم خالص بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۲۱)؛ دیباج: که گاهی در بافت آن از نخ‌های زرین استفاده می‌شد (آکرمن، ۱۳۶۳: ۲۴)؛ بنت: پارچه‌ای با بافت دولا و موضوعات گیاهی (همان: ۷۴)؛ تافته، چوچونچه (ایران‌شهر، ۱۳۴۳: ۱۸۰۹)؛ انواع پارچه قلمکار نظیر: باغی، گل و گلدان، کتیبه‌دار، محرابی، خانه‌خانه، سرو و بته‌جقه (روح‌فر، ۱۳۸۰: ۵۰)؛ شال کمر: از پنبه (همان: ۳۰) و پارچه‌های غلکی: از پشم (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۶۰).

۸. نتیجه‌گیری

یزد که در سایه امنیت و ثبات نسبی و موقعیت مواصلاتی، قدمت منسوجاتش به دوران اولیه اسلامی می‌رسید، هم‌زمان با هجوم مغول و عصر ایلخانان با جذب صنعتگران دیگر مناطق، به یکی از کانون‌های نساجی ایران بدل شد. بر این اساس، با تأسیس سلسله صفوی که با رشد تجاری و حمایت سلاطین از صنایع بافندگی همراه بود، کارگاه‌های نساجی یزد نیز با تولید پارچه‌های زربفت و مخمل، به شهرتی جهانی دست یافتند.

در واقع، فعالیت تجار در تهیه ابریشم خام از استرآباد و خراسان، نظارت دولتی بر کارگاه‌های نساجی و مشتریان بسیار در ایران و دیگر کشورها را می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل گرایش اهالی به نساجی و حتی هدایت بخشی از کشاورزی به تولید مواد خام مورد نیاز آن دانست.

گسترش هم‌پاری نقاشان و نساجان در عصر صفوی، در یزد به خلق شاهکارهایی درخور توجه منجر گردید، اما الگوپذیری طراحان یزدی از تبریز، توأم با شیوع نامنی و بالطبع رکود نساجی در این منطقه باعث شد تا اواخر قرن دهم قمری طرح‌های یزد نیز با استثنائاتی، تکراری شود. این امر که نمایی از شرایط حاکم بر دیگر مناطق نساجی نیز بود، با برقراری ثبات سیاسی - تجاری و حمایت ویژه شاه‌عباس، به ابداعاتی شگرف در زمینه طرح و سبک پارچه‌بافی منجر گردید؛ چنان‌که تأثیر رخداد یادشده را در یزد می‌توان در ظهور برجسته‌ترین طراح تاریخ نساجی ایران، یعنی غیاث‌الدین یزدی شاهد بود.

بر این اساس، هرچند غیاث‌الدین همچون بهزاد بنیان‌گذار سبکی خاص نبود و در آثارش محافظه‌کاری نسبت به سبک تبریز نمایان است، چه در نوآوری طرح و چه از حیث ابتکارات فنی در پارچه‌بافی، الگویی را فراهم آورد که نساجان یزدی با پیروی از آن، باعث تمایز منسوجات شهر خود از دیگر مراکز بافندگی ایران شدند.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه ابن بلخی*، توضیح و تحشیۀ منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- اشرفیان، هادی (۱۳۷۸-۷۹). *بررسی دستباف‌های سنتی یزد*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۳۸). *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴۹). *بیاض سفر*، تهران: طوس.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴). *یادگارهای یزد*، ج ۲، یزد: نیکوروش.
- افشار، ایرج (۱۳۷۶). *کاروانسراهای اصفهان در دوره صفوی*، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- امینی هروی میرصدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ق)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایرانشهر* (۱۳۴۳). ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- آذربیدگلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). *آتشکده آذر*، مقدمه و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران: کتاب.
- آکرمن، فیلیس (۱۳۶۳). *نساجی سنتی در ایران قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶*، ترجمه فروهر نورماه، زرین‌دخت صابرشیخ، تهران: صنایع دستی ایران.
- باربارو، جوزفا و دیگران (۱۳۴۹). *سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- برت، د. (۱۳۴۶). *هنر ایران اسلامی، میراث ایران*، ترجمه عزیزالله حاتمی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- برزین، پروین (۱۳۴۶). «پارچه‌های قدیم ایران»، *هنر و مردم*، ش ۵۹.
- بهشتی‌پور، مهدی (۱۳۴۳). *تاریخچه صنعت نساجی ایران*، تهران: اکونومیست.
- بیات، بابزید (۱۳۸۲). *تذکره همایون و اکبرشاه*، تصحیح محمد هدایت‌حسین، تهران: اساطیر.
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ و مجید لباف‌خانیکی (۱۳۷۹). *نقش قنات در شکل‌گیری تمدن‌ها، نظریه پایداری فرهنگ تمدن‌کاریزی، قنات*، ج ۱، یزد: شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد.
- پوپ، آرتور (۱۳۳۸). *شاهکارهای هنر ایران*، تهران: فرانکلین.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنایی و تأیید اصفهان.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، تهران: آیینۀ میراث.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۴۰). تصحیح منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۱). «چهره‌های جاویدان هنر: غیاث‌الدین نقشبند»، *هنر و مردم*، ش ۱.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، ج ۱، تهران: سروش.
- رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷). *هنر نساجی در یزد*، سبجان نور.
- روح‌فر، زهره (۱۳۸۰). *نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی و سمت.

رهبرین، میشل کلاوس (۲۵۳۷). *نظام ایالات دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

زکی، محمدحسن (۱۳۶۳). *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال. سانسون، مارتین (۱۳۷۷). *سفرنامه سانسون*، وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.

شاردن، ژان (۱۳۳۶). *سفرنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر. صبا، محمدمظفر حسینی (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*، تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.

فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا. قاری، نظام (۱۳۰۳). *دیوان البسه*، استانبول: چاپخانه ابوالضیاء. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۳۸۴). *خلاصه‌الاشعار*، به کوشش عبدالعلی ادیب‌برومند و محمدحسین نصیری‌کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.

کاتب، احمدین حسین بن علی (۲۵۳۷). *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر. کلاویخو، گونسالس روی (۱۳۶۶). *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی. مستوفی‌باقی، محمدمفیی (۱۳۳۸). *جامع مفیاتی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر. مک‌داول، الگروود (۱۳۷۴). *نساجی، هنرهای ایران*، زیر نظر فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فرزانه. منصور، فیروز (۲۵۳۷). «کرک یراق چیست؟ گرگ باران‌دیده یعنی چه؟»، هنر و مردم، س ۱۶، ش ۱۹۰-۱۸۹. میرزاسمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر. نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸). *شاه طهماسب صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: ارغوان.

الوند، احمد (۱۳۵۵). *صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: بی‌نا. ونه، دوته (۱۳۵۳). «سفرنامه دوته ونه»، ترجمه وحید مازندرانی، سخن، ش ۱۱. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۸). *آثار و احیاء*، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران. یاور، حسین (۱۳۸۰). *نساجی سنتی ایران*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

